



## کانت، فوکو، و صور تجربه

عمران عسگری

**اشاره:** نوشتار حاضر نقدی است از یوهانا اوکسالا Johanna Oksala بر کتاب کانت، فوکو و صور تجربه *Kant, Foucault, and Forms of Experience* نوشته مارک دیابالا، Marc Djaballah که در سال ۲۰۰۸ از سوی انتشارات راتلج منتشر شده است.

کتاب ماه فلسفه

مارک دیابالا در این تحقیق عالمانه به تحلیل کانت‌گرایی خاص فوکو می‌پردازد. از عنوان کتاب چنین برمی‌آید که آرای هر دو متفکر به یک اندازه مورد بحث قرار گرفته باشد، ولی مطالب کتاب اصولاً درباره فوکوست و سعی دارد قرابت فکری او به کانت و دینش به این فیلسوف را نشان بدهد. استدلال اصلی مؤلف برای اثبات پیوند این دو متفکر شکل یک بازسازی ساختاری را به خود می‌گیرد: دیابالا معتقد است که ساختار صوری روش استدلالی آنها - یعنی روش نقدی‌شان - یکسان است. او کانت‌گرایی فوکو را در چارچوبی صوری مورد تحلیل قرار می‌دهد و معتقد است که مطالعات تاریخی فوکو در واقع نوعی کاربرد نقد کانتی است. وسواس و دقت نظر علمی دیابالا مثال زدنی است: تحقیق او بر اساس قرائت اصل آثار و حتی مطالب آرشیوی به زبان فرانسوی است، و همه ارجاعات انگلیسی از ترجمه‌های خود مؤلف است.

رابطه فوکو و کانت موضوع مهم و بموقعی است که متأسفانه توجه زیادی به آن نشده است. رابطه فوکو با نیچه مکرراً مورد تحلیل قرار گرفته و حتی اظهارات مختصر و پراکنده‌اش درباره اهمیت هایدگر موضوع مقالات بسیار متعددی بوده است، ولی صاحب‌نظران تا بحال از کانت‌گرایی فوکو غافل مانده‌اند. با وجود این، شکی نیست که کانت در تفکر فوکو شخصیتی محوری است. یکی از اولین کارهای فوکو ترجمه درس گفتارهای کانت در باب انسان‌شناسی بود که به همراه مقدمه‌ای مفصل به چاپ رسید. علاوه بر این، فوکو در مقالاتی که در باب روشنگری<sup>۱</sup> نوشت کل طرحش را در حکم یک نسخه کانتی عرضه کرد - یعنی



وجودشناسی [زمان] حال.

دیابلا خاطر نشان می‌سازد که ماهیت نه چندان آشکار کانت‌گرایی فوکو به دلیل آن است که ظاهراً ارزیابی صریح فوکو از کانت غیرمنسجم و فقط شامل اظهار نظرها و مباحث گیج‌کننده‌ای است که در نوشته‌های او پراکنده است. او با دقت نظر و حوصله تمام کلیه این موارد را در آثار فوکو شناسایی و تشریح کرده و بافت و زمینه فکری‌اش را توضیح داده است. دیابلا مباحثی را که در آثار، مقالات و مصاحبه‌های فوکو درباره کانت یافت می‌شود - عمدتاً در کتاب واژه‌ها و چیزها<sup>۱</sup> (که در انگلیسی به نظم چیزها<sup>۲</sup> ترجمه شده است) و مقالات مربوط به روشنگری - کاملاً تحلیل کرده است. او نشان می‌دهد که اگر دلمغشولی فوکو به کانت را در کل آثارش بررسی کنیم، آن گاه توجه آشکار فوکو به کانت در آثار متأخرش چندان برایمان ناگهانی به نظر نخواهد رسید. مثلاً دیابلا اشاره می‌کند که در سال ۱۹۷۱ فوکو در مصاحبه‌ای با جورج استاینر<sup>۳</sup> مفهومی را که از دیرینه‌شناسی در ذهن داشت با کاربرد این اصطلاح در یکی از مقالات کانت به نام «پیشرفت مابعدالطبیعه»<sup>۴</sup> نوشته به سال ۱۷۹۳ یکی دانست. این مسئله نشان می‌دهد فوکو در همان موقع هم تحت تأثیر کانت بوده است. ارجاعاتی که فوکو در مقالات دهه ۱۹۶۰ خود در باب ادبیات به کانت داده نشان می‌دهد که کانت حتی در تحلیل‌های فلسفی اولیه‌اش از گفتمان ادبی نیز تأثیر بسزایی بر فوکو داشته است.

البته دیابلا از قبل روشن می‌سازد که تحقیقش درباره کانت و فوکو را با هدف توضیح و تفسیر متنی ارجاعات صریح فوکو به کانت انجام نداده است، بلکه رویکردی کاملاً صوری به رابطه این دو دارد. هدف او مقایسه ساختارهای نظری تفکر کانت و فوکو و اثبات قرابت صوری آنهاست.

«اگرچه همه این نکات پیچیده شایان توجه وافر است، ولی مسئله اصلی که در اینجا مورد بررسی قرار داده‌ام صورت خود گفتمان فوکوست. به عبارت دیگر، به جای آنکه به تحلیل ارجاعات فوکو به کانت بپردازم، بیشتر سعی دارم مشترکات جوانب صوری نقد کانت را با جنبه‌های صوری تحلیل تاریخی فوکو نشان بدهم. این رابطه را نه از لحاظ طرح و روش‌های مشترک، بلکه از حیث روش استدلالی‌شان، یا شکل تفکری که بر آثارشان حاکم است، بررسی کرده‌ام.» (ص ۱۳)

البته ایرادهای من هم دقیقاً به همین چارچوب‌بندی ساختاری طرح است. مؤلف نوشته‌های نظری کانت و مطالعات تاریخی فوکو را «نمونه یک شکل واحد تفکر» و «نوعی گفتمان می‌داند که یک روش استدلالی خاص آن را تنظیم می‌کند، که تعدادی عامل مفهومی قابل تشخیص نیز خود این روش استدلالی را تنظیم می‌کنند» (ص ۱۴). تحمیل یک صورت واحد به دستگاه نظری هر دو فیلسوفی در اکثر موارد بسیار دشوار است، به ویژه اگر این دو فیلسوف کانت و فوکو باشند که نزدیک به دو قرن با یکدیگر فاصله دارند.

دیابلا معتقد است که توجه به مشترکات صوری روش استدلالی این دو فیلسوف محسناتی دارد، زیرا اگر چه اندیشه این دو از حیث روش تفکری که در آثارشان به کار گرفته‌اند، به یکدیگر نزدیک است، خود فوکو چنین چیزی را مستقیماً نمی‌پذیرد (همان). اگرچه تحلیل صرفاً صوری کانت‌گرایی فوکو ماهیتی عمیقاً فوکویی دارد، به این معنا که مسئله نفوذ و حجیت خودشناسی مؤلف در این نوع تحلیل کمرنگ‌تر می‌شود، دارای جوانب منفی نیز هست. مثلاً تلاش برای تحمیل یک شکل و صورت واحد بر تفکر فوکو شدیداً غیرفوکویی است، زیرا در این صورت درک از تفکر فوکو در حکم یک جعبه ابزار، یعنی روش منعطف استدلالی و متنوع که از منابع متعدد استفاده می‌کند، تضعیف خواهد شد. با وجود این، گذشته از مسئله امانت‌داری، مشکل تأکید بر شباهت‌های صوری این است که نظایر بسیار کلی و یا روابط شدیداً تصنعی در آن مورد تأکید قرار می‌گیرد و از قرابت‌های جالب موضوعی و روشی شناختی غفلت می‌شود.

دیابلا طرح خود را در اولین و طولانی‌ترین فصل کتاب با تحلیل آثار نظری کانت شروع می‌کند. او نسخه اصلی روش نقد کانتی را با استفاده از پنج ظرفیت یا «بخش انتظامی» تعریف می‌کند: ظرفیت انتزاع، لزوم شکاکیت، درک کارکردی از ظرفیت‌های تفکر، غرق تجربه در تفکر و تمایز بین واقعی و ممکن در حکم زمینهای برای تعریف مقصود فلسفه. او در فصل‌های بعدی کتاب رابطه کانت و فوکو را در چارچوب این بخش‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصل دوم کتاب شباهت‌هایی را که بین شوک‌های لازم برای استدلال نقدی کانت - تأثیر هیوم در بیداری تفکر کانت از خواب جزمی‌اش - و لحظات بیگانگی در روش نقد فوکو که برای آگاهی شخص به امکان تاریخی زمان حال خود لازم است، نشان می‌دهد. با وجود این، چنین شباهتی را می‌توان بین فوکو و تعدادی از متفکران دیگر نیز، چه بعد و چه قبل از فوکو، یافت - مثلاً دکارت، مرلوپونتی، وینگشتاین. البته خاص بودن کانت و شکل نقد فلسفی‌اش به این دلیل که مبحث بیگانگی در حکم روش شک‌گرایانه نیچه بخش عمده‌ای از فصل را به خود اختصاص داده، تضعیف شده است. مؤلف در فصل آخر کتاب سعی دارد به مقالات ادبی فوکو شکل و صورتی کانتی بدهد و معتقد است که نقش ادبیات در تفکر فوکو مکان و زمان را در حکم صور پذیرندگی<sup>۵</sup> در کانت منعکس می‌کند. دیابلا توضیح می‌دهد که «مفهوم فنی ادبیات در نوشته‌های فوکو، که از لحاظ صوری در حکم شکل خاصی از پذیرندگی مورد استفاده در تحلیل فوکو از روش‌های تاریخی است» بیانگر جهت‌گیری به سمت نقد کانتی در تفکر اوست (ص ۲۲).

نویسندگشترین شباهت ساختاری در فصل چهارم کتاب یعنی «رویه و کردار»<sup>۶</sup> به مثابه شکل تجربه» مورد بحث قرار گرفته



شکی نیست که  
کانت در تفکر فوکو  
شخصیتی محوری است.





دیابلا کانت‌گرایی  
 فوکو را  
 در چارچوبی صوری  
 مورد تحلیل  
 قرار می‌دهد و  
 معتقد است که  
 مطالعات تاریخی فوکو  
 در واقع نوعی کاربرد  
 نقد کانتی است.

رابطه فوکو و کانت  
 موضوع مهم و  
 به موقعی است که  
 متأسفانه توجه زیادی  
 به آن نشده است.

است، و دیابلا در این فصل صور تجربه فوکو و کانت را مد نظر قرار می‌دهد. شارحان آثار فوکو، به ویژه پس از انتشار کتاب بیتریس هان با نام *L'ontologie manquée de Michel Foucault* (۱۹۹۸)، رابطه او با فلسفه استعلایی را به دقت تشریح کرده‌اند. بر اساس قرائت استعلایی از فوکو، کار او را می‌توان تلاشی برای احیای فلسفه استعلایی دانست، به این معنا که هدف او مطالعه شرایط امکان تجربه است. اگرچه مقصود کانت تعیین شرایط ضروری و کلی همه تجربه‌های ممکن بود، فوکو سعی داشت شرایط ممکن تاریخی و فرهنگی واقعی و محلی تجربیات را بیابد. از آنجایی که تجربیات همیشه بنیاد در رویه و کردار متغیر تاریخی دارد که متضمن روابط قدرت است، شکل آنها را نمی‌توان کلی یا ضروری دانست. تجربه - خواه بزه‌کارانه، زنانه یا منحرفانه باشد - معلول عادی‌سازی است، یا به عبارت دیگر، بنیاد در رویه‌ها و کردارهای فرهنگی هنجاربنیاد<sup>۹</sup> دارد.

دیابلا با تأکید بر این نکته که صور تجربه در فوکو متناظر با انواع رویه‌ها و کردارهاست، و ساختار یک رویه و کردار تعریف‌کننده شکل تجربه‌ای است که تولید می‌کند، ظاهراً از این نوع قرائت استعلایی از فوکو دفاع می‌کند (ص ۲۲۲). با وجود این، نحوه یافتن شباهت‌های موجود بین شکل‌های پرسش در کانت و فوکو بسیار متفاوت است؛ زیرا دیابلا صور تجربه و رویه و کردار در تفکر فوکو را بر صور تجربه در تفکر کانت تطبیق می‌دهد. او معتقد است که اساسی‌ترین ابزار توصیف برای فوکو همان رویه و کردار است، که ضرورتاً صور اتحاد یافته تجربه هستند. فوکو «تاریخ را توالی و تعاقب رویه‌ها و کردارها یا صور تجربه می‌داند» و صور تجربه‌ای که او تحلیل می‌کند «تجربیات متنی هستند و نه محسوس» (ص ۲۳۸). دیابلا معتقد است که درک رویه و کردار در حکم صور تجربه در تحلیل فوکو درک شباهت ساختاری بین رویه و کردار در تحلیل فوکو و شکل تجربه در کانت را ممکن می‌سازد (ص ۲۳۷). بدین ترتیب، قرابت صوری فوکو و کانت بین دو سطح مختلف استعلایی نشان داده می‌شود - یعنی رویه‌ها و کردارهای سازنده<sup>۱۰</sup> و تجربه سازنده. از چنین دیدگاهی، مطالعات فوکو را می‌توان بر اساس یک الگوی عمیقاً کانتی بازسازی کرد. رویه‌ها و کردارهای فوکو نیز همچون تجربه امر واقعی در کانت، ضرورتاً دارای مؤلفه‌های خودانگیختگی و پذیرندگی هستند. این صور در مطالعات فوکو همچون مؤلفه‌های صوری تجربه در کانت از لحاظ هستی‌شناختی با رویه و کردارهایی که قرار است ساختارشان را تعیین کنند، متساوی هستند. (ص ۲۲۲)

اگرچه تطبیق رویه‌ها و کردارها و صور تجربه‌ای که آنها تولید می‌کنند ممکن است «از یک دیدگاه جدید شباهت ساختاری» بین کانت و فوکو را نشان بدهد، ولی اصلاً به درک مفهوم تجربه در تفکر فوکو کمکی نمی‌کند. باید تمایزی بین گفت‌وگو و تجربه قایل شد، حتی با قبول این مقدمه که گفت‌وگو پیش شرط فهم‌پذیری تجربه است. صور تجربه‌ای که فوکو تحلیل می‌کند بدون شک متنی است، به این معنا که وقتی که تجربه را از لحاظ فلسفی تحلیل می‌کنیم، کل تجربه متنی می‌شود. ولی حتی اگر بپذیریم که تجربه همیشه ساختاری زبانی دارد، تجربه و گفت‌وگو را نمی‌توان به سادگی متساوی دانست. عدم تمایز بین رویه‌ها و کردارهای ساختارمند و تجربیات ذهنی‌ای که آنها شکل می‌دهند، به معنای غفلت از ساخت اساسی سوژه و در نتیجه غفلت از ایده‌های اساسی نظیر بهنجارسازی، نابودی و کردار نفس است. چنانکه دیابلا اشاره می‌کند (صص ۲۲۰-۲۲۱)، فوکو در طول فرصت مطالعاتی‌اش در بارکلی در سال ۱۹۸۴ رویه و کردار را نوعی رفتار هنجاربنیاد خواند، «نوعی عمل و تفکر توأمان». رویه و کردار نقشی محوری در تحلیل‌های فوکو داشت؛ زیرا «کلید فهم‌پذیری ساخت هم‌پسته سوژه و ایزه بود». با اینهمان دانستن رویه‌ها و کردارها با صور تجربه، اصلاً درک این ساخت هم‌پسته<sup>۱۱</sup> دشوار می‌شود. علاوه بر این، تبدیل کردن فوکو به یک ایده‌آلیست استدلالی موجب غفلت از تعریف محوری او از تجربه در حکم «همبستگی»<sup>۱۲</sup>، در یک فرهنگ، بین قلمرو دانش، انواع هنجاربنیادی‌ها<sup>۱۳</sup> و صور ذهنیت<sup>۱۴</sup> می‌شود. خلاصه اینکه، به جای خوانش کانت‌گرایی فوکو در حکم شکلی از فلسفه استعلایی که به مطالعه ساخت تاریخی تجربه می‌پردازد، خوانش دیابلا از فوکو در حکم یک ساختارگرایی کانتی است.

دیابلا درباره نظم چیزها فوکو می‌نویسد که دشواری سبک بیان او می‌تواند دقت تحلیل و عمق بینش او را پنهان سازد (ص ۷). همین حرف را می‌توان درباره کتاب دیابلا زد. سبک کتاب بسیار فشرده است و جملات طولانی و پیچیده درک آن را دشوار می‌سازد.

اگرچه به همین دلیل دنبال کردن سیر تفکر دیابلا دشوار است، ولی نهایتاً خالی از پاداش نیست. می‌توان مطالب زیادی از تحقیق طولانی و مفصل او آموخت. هر چند شاید قرائت فوکو از کانت یک دیدگاه منسجم ارائه ندهد، ولی بررسی جامع ارجاعات فوکو به کانت می‌تواند کاری بنیادی در بازسازی این دیدگاه باشد، و صد البته همین موفقیت است که از نظر من مهمترین و لذت‌بخش‌ترین بُعد کتاب را تشکیل می‌دهد و نه اثبات وحدت صوری کانت‌گرایی فوکو.

پی‌نوشت‌ها

- |                               |                                 |                                    |
|-------------------------------|---------------------------------|------------------------------------|
| 9. Constituting.              | 5. Fortschritte der Metaphysik. | 1. Enlightenment.                  |
| 10. Correlative Constitution. | 6. Receptivity.                 | 2. <i>Les mots et les choses</i> . |
| 11. Correlation.              | 7. Practice.                    | 3. <i>Order of Things</i> .        |
| 12. normativity.              | 8. Normative.                   | 4. George Steiner.                 |